

جلسه ۱۸-۸۵

چهارشنبه - ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

آخرین بحثی که راجع به سرقفلی هست ارث سرقفلی هست.

عرض کردیم اگر سرقفلی را حق الایجار بدانیم واگذاری حق اجاره دادن ملک به مستأجر، مقتضای صناعت این است که به ارث می‌رسد مثل سایر حقوق.

البته یک اشکال فنی این‌جا هست و آن این است که اگر این مالک حق الایجار را به شخص این

مستأجر واگذار کرد با موت او این حق تمام می‌شود و دیگر مصداق ما ترک نیست و اگر این حق

الایجار را بعد از این مستأجر برای ورثه او اعتبار کرده است که دیگر ارث نیست، خود مالک این‌طور

اعتبار کرده است. شبیه حق الخیار که این اشکال مطرح است که حق الخیار را شارع برای این مشتری

اعتبار کرده که با موت او این حق الخیار از بین می‌رود و دیگر ما ترک نیست، ما ترک یعنی از خودش

بگذارد و برود [نه این‌که] با خود برد. و اگر شارع حق الخیار را اعتبار کرده برای ورثه او بعد از فوت

خود او این دیگر اصل مجعول شارع است برای ورثه، این‌که دیگر ارث نیست.

و لکن انصاف این است که این شبهه عرفی نیست، عرف حقوق میت را که عرفا خود میت مقوم آن

نیست، مثل حق الاستمتاع از زوجه نیست، سایر حقوق را و لو برای شخص آن مرحوم قائل است اما

داخل در ما ترک می‌داند، شخصی حق تحجیر پیدا کرد نسبت به یک زمین که احیا کند آن زمین را،

مرد، عرف می‌گوید ما ترک این میت است این حقوق مالیه مثل سایر اموال. و لذا آقای خوئی هم که در

مصباح الفقاهه در ارث الخیار اشکال می‌کرد که کی می‌گوید خیار بعد از موت ذوالخیار ما ترک است،

شاید با فوت ذوالخیار او هم مرد و آن ذوالخیار خیار خودش را به گور برد نگذاشت برای ورثه، ولی خود

ایشان در فتاوا قبول کرده که خیار قابل ارث است یا همین سرقفلی قابل ارث است.

[سؤال: ... جواب:] خود دلیل ارث می‌گوید این خانه که از این میت مانده ما ترکه المیت فلوارثه.

... بله، اشکال اثباتی است که ما ترکه المیت فهو لوازمه چه جور حق استمتاع را نمی‌گیرد که حق

استمتاع از زوجه داشت چون حق منحصر به خود اوست، شاید سایر حقوق هم منحصر باشد به خود

میت و با رفتن او دیگر اصلا این حقوق هم ناپود بشود، چیزی نیست که بشود ما ترک، ما ترک یعنی

ما خلفه الرجل بعد وفاته، آن‌چه بجا بگذارد از خودش و لکن به نظر ما این شبهه و لو شبهه فنیه است و

خالی از دقت نیست، آقای خوئی هم در مصباح الفقاهه در ارث الخیار مطرح کردند و لکن عرف عام

به این نکات توجه نمی‌کند و این حقوق را هم مصداق ما ترک می‌داند.

ولی اگر سرقفلی را معنای دیگری کردیم سرقفلی عبارت است از واگذاری حق السکنی،

اسکنتک الدار و ورثتک من بعدک که آقای خوئی می‌گفتند، بله این ارث نیست، اصلا شخص مالک

که آمد اعطای حق السکنی کرد به این مستأجر اگر بگوید اسکنتک الدار با موت این مستأجر این حق السکنی از بین می‌رود، باید مالک بگوید و اسکنت وراثتک من بعدک و لذا او ارث نیست. یا مثلا بگوییم سرقفلی وکالت مالک است به مستأجر، وکالت مالک به مستأجر با موت وکیل هم از بین می‌رود مگر این که خود مالک برای ورثه مستأجر هم انشای وکالت و مأذونیت بکند که دیگر این ارث نخواهد بود.

و ثمره این بحث این است: طبق نظر آقای خوئی ورثه هم باید سرقفلی را خمس بدهند چون ارث نیست، تابع اعتبار آن مالک است که گفت اسکنتک هذا البیت یا اسکنتک هذا المحل التجاری، این اسکان است، آقای خوئی فرمود این یک نوع اسکان است، و وراثتک من بعدک. ارث خمس ندارد یا عرفا فایده صدق نمی‌کند، به قول آقای سیستانی فایده آنی است که مقتضی و شأنت شادی در او هست، پدرش دارد می‌میرد یک پولی هم برایش گذاشت گفت عجب سودی کردیم، این عرفی نیست. یا این است یا روایت صحیحه علی بن مهزیار است که فقط ارث غیر محتسب را گفته خمس دارد معنایش این است که ارث محتسب خمس ندارد یا سیره متشرعه است، بهرحال در سرقفلی که تحلیل می‌کنید می‌گویید اصلا از پدر منتقل نمی‌شود به فرزند بنا بر این تحلیل آقای خوئی، فرزندان دارای حق السکنی شدند که می‌توانند واگذار کنند به دیگران و پول بگیرند و فرض این است که شما گفتید این فایده است، فائده غیر موروثه مقتضای اطلاقات این است که یک بار پدر خمس داده یک بار هم این فرزندان باید خمس بدهند بعدش هم نوه‌ها و نتیجه‌ها و نبیره‌ها و ندیده‌ها خمس بدهند.

[سؤال: ... جواب:] ارث خمس ندارد، آن نکته‌اش است و الا بفهمد که یک شخصی گفته تا

زنده‌ای این حق را من به تو دادم، بعد از تو این حق فرزندان است، مثل بازنشستگی می‌ماند، بازنشستگی ارث نیست، بیاید بگوید طرف شوهرش را خیلی دوست داشت، شوهرش مرده بعد بازنشستگی را می‌گیرد هر روز اول ماه می‌رود بانک پول بازنشستگی را از بانک می‌گیرد چون می‌خواهم قبض هم محقق بشود نگوید کارت به کارت قبض نیست از نظر آقای سیستانی، اعتماد ندارد به بانک سریع می‌رود اول بانک پول را می‌گیرد می‌آورد می‌گذارد گوشه خانه‌اش، حالا یک سال هم گذشت، آیا بگوییم خمس ندهد چون این‌ها نتیجه فوت شوهرش است مدام هم غصه می‌خوری شوهر عزیزم کجا رفتی. بله بعد از فوتش شوهرش بالاخره درآمدی دارد یک هدیه‌ای به او می‌دهند بالاخره این هبه است ارث نیست، وقتی ارث نبود موضوع خمس است.

این یک نکته. نکته دیگر این است که بنا بر این که سرقفلی حالا هر جور باشد، ارث است خمس ندارد، ارث نیست خمس دارد، این را کار نداریم، بنا بر این که تحلیل کردیم گفتیم ارث هست، آیا زوجه هم ارث می‌برد؟

نظر آقایان این است که زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد، مشهور فقهای متاخرین می‌گویند زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد و از قیمت ساختمان ارث می‌برد و لذا سرقفلی مغازه مال یک فردی باشد خیلی

زنش شانس آورده می گوید خدا رحمت کند مرد! من مدام اصرار می کردم این ملک را بخری تو گفتی نه سرقفلی اش را می روم می خرم، گوش به حرف من ندادی حالا فهمیدم چه خدمت بزرگی به من کردی، چون اگر ملک را می خریدی این ساختمان این مغازه که قیمت ندارد، یک ساختمان کهنه ای است باید تازه یک پولی هم بدهی که بیایند خرابش کنند، این زمینش که کنار این میدان بزرگ شهر است این زمینش قیمت دارد، اگر ملک خریده بودی من زوجه محروم می شدم از ارث عین زمین و قیمت زمین اما سرقفلی یک حق است، آقایان فقها می گویند ارث می برم.

یا در این خانه های وقفی، می گوید مرد! خدا رحمت کند چقدر به شما گفتم بیا این خانه در این خیابان کذا را بخر گفتی نه من این جا خوشم نمی آید رفتی یک خانه در این زمین های وقفی خریدی به قول مردم، حالا فهمیدم چه خدمت بزرگی به من کردی، چطور؟ برای این که اگر می آمدی حرف من را گوش می دادی آن زمین ملکی را می خریدی طبق فتوای مشهور به من ارث نمی رسید، رفتی این زمین موقوفه را خریدی، زمین موقوفه خریدن که شرعی نیست، اجاره می کنند، مثلا اجاره صد ساله می کنند، این زمین های وقفی را اجاره صد ساله می کنند حالا با کم و زیاد، در واقع تو مستأجر حضرت معصومه هستی یا مستأجر غیر حضرت معصومه، منفعت این زمین مال تو بود بخاطر اجاره، ارث می رسد به من. این ها چیزهایی است که باید در آن دقت شود.

البته می گویم این مبتنی است بر نظر مشهور متاخرین که می گویند زوجه از عین زمین ارث نمی برد ولی از حقوق مربوط به زمین ارث می برد مثلا حق التحجیر به ارث می رسد به زوجه، مدام گفتیم برو این زمین را که تحجیر کردی احیا کن نکردی حالا می فهمیم چقدر به ما خدمت کردی چون اگر احیا می کردی می شد ملک تو، زوجه می گوید من هم محروم می شدم از ارث، مردم که حالی شان نیست، حالی شان نیست که یعنی می خواهم بگویم در قیمت گذاری تاثیر ندارد چهار تا سبزی بکاری در این زمین بشود ملک شرعی یا حق تحجیر داشته باشی سند هم به نام تو باشد موات هم باشد همان پولی را می دهند که به آن زمین که سبزی و گندم کاشته شده شاید هم بیشتر پول بدهند بابت همان زمین موات صد درصد، حق تحجیر باقی بود به من زوجه ارث رسید اگر احیا می کردی چهار تا سبزی می کاشتی می شود ملک شرعی تو آن وقت زوجه می گوید من محروم می شدم از ارث. این مطلبی است که باید به آن توجه بشود که طبعاً طبق نظر مشهور حقوق مربوط به یک زمین به ارث می رسد به زوجه. اگر سرقفلی ارث باشد ربطی به عین زمین ندارد، یک حقی است که این حق به ارث می رسد به زوجه کما این که سایر حقوق میت به ارث می رسد به زوجه، اما اگر زوج مالک عین زمین بود زوجه طبق نظر مشهور متاخرین هیچ حقی نسبت به آن ندارد.

البته آقای سیستمی یک راه حلی گذاشتند گفتند حالا ما که قائل به ارث زوجه از عین زمین نیستیم، ولی اگر نیاید این زوجه در دادگاه امضا بکند دادگاه آن زمین را بین فرزندان آن مرحوم، زوج این خانم، تقسیم نمی کند، می گوید از نظر قانون که چند سال است تصویب شده است زوجه از قیمت زمین ارث

می برد، بلکه اگر زوج فرزند ندارد از عین زمین هم ارث می برد، این خلاف نظر مشهور فقها است و لکن فایده اش این است که زوجه می گوید فرزندان مرحوم شوهر من! من لزومی ندارد بیایم امضا بکنم، من امضا نمی کنم، می گویند جان من! بیا امضا کن می گوید باشد امضا می کنم به من فلان مبلغ پول بدهید، بر من که واجب نیست بیایم امضا کنم من نمی توانم مدعی باشم شرعا.

[سؤال: ... جواب:] ظالم آمده می گوید اگر از آقا امضا نگیری من غصب می کنم مال تو را بر شما واجب است بروید امضا کنید؟ ... نخیر، این زوجه می گوید بنده نمی گیرم ولی حاضر هم نیستم بیایم امضا کنم. ... سند به کی می دهند؟ ... باید این ها متفق بشوند، باید همه بیاین دادگاه تقسیم بشود. زوجه می گوید من نمی آیم. سند می دهند به نام زوجه، سند بدهند، سند را نگهداشتن که اشکال ندارد حاضر نیست بیاید انتقال بدهد، به من چه، مگر من رفتم سند گرفتم، اصلا سند بدهد دادگاه یک هشتم این زمین ملک این خانم باشد، خانم می گوید به من چه، من که نیامدم تصرف کنم در این یک هشتم زمین نیامدم مانع بشوم، التماس می کنید بیایم با شما همکاری کنم، مفت و مجانی که نمی شود، بالاخره یک پولی بدهید من از خانم بیایم بیرون همکاری کنم و الا جای من گرم و نرم است در خانه نشستم هیچ کاری هم با شما ندارم. ... ید ندارد اصلا این زن، سند به من چه ربطی دارد، دولت سند به زور گفته به نام شما، شما باید بروی تفکیک سند بکنی؟ به من چه؟ خب دولت نمی داد. اگر شما در عین تصرف کردی باید تخلیه کنی، تصرف نکردی آمدند سند به نام شما زدند، اصلا اشتباهی سند یک ملکی را به نام شما زدند، شما که تصرف نکردی در آن ملک، می گوید اگر می خواهی بیایم امضا کنم این قدر به من پول بدهید، شرعا مشککش چیست؟ آخه شعار که نمی شود، شعار می خواهی بدهی من هم بلدم بدهم.

[سؤال: ... جواب:] صاحب حق نمی دانم اما بر من واجب نیست.. من هیچ مانع نیستم بروید برسید. دولت مانع شده من چکار دارم؟ بنده هیچ مانع نیستم. هر روز بلند می شود به بچه ها می گوید: بچه ها! من که کاری ندارم به من ربطی ندارد. می گویند به تو ربطی ندارد که بیا یک امضا بکن می گوید من دوست ندارم امضا کنم مگر واجب است من امضا بکنم؟ ... جلوی ظلم را گرفتن اولاً مبتنی است بر این که این دولت را شما ظالم بدانید. ثانیاً: جلوی ظلم گرفتن به چه دلیل واجب است؟ ... نهی از منکر که متاثر نمی شود، تازه می گیرند شما را می برند به زندان اگر بخواهی بگویی من می خواهم جلوی ظلم دولت را بگیرم. یک حرفی بزنی فنی باشد.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقاً خوب مثالی زدی، احسنت و اجملت، قانون گذاشته دولت اگر شما بخواهی یک متر دو متر جلوتر از خانه های همسایه باید همسایه ها موافقت کنند رفتی سراغ همسایه آقای همسایه! بیا در محضر موافقت کن که من دو متر بیایم جلوتر، شرعا الناس مسلطون علی اموالهم من می توانم بیایم جلوتر ولی دولت گفته باید موافقت همسایه ها را جلب کنی می گویی من نمی آیم من اعتراضی هم نمی کنم اگر شما دو متر سه متر اصلا ده متر بیا جلوتر بنده هیچوقت نمی روم دادگاه یا

نیروی انتظامی شکایت بکنم اما حاضر هم نیستم امضا بکنم، خلاف شرع می‌کنم؟ نمی‌خواهم امضا کنم، زور که نیست، امضای من از مباحات است من نمی‌خواهم انجام بدهم حالا یکی دیگر جلویت را می‌گیرد به من چه ربطی دارد؟ می‌خواهی بیایم امضا کنم به من یک میلیارد بده، اتفاقا مثال خوبی زدید. [سؤال: ... جواب:] روایاتی داریم راجع به وصیت مسلم که اگر شاهد مسلم نبود شهادت کافر را پذیرند، تعلیل کرده لئالیذهب حق امرء مسلم، آن وصیت حق موصی است و حق موصی له است اگر شارع نمی‌آمد شهادت این کافر را در این حال معتبر بکند حق این‌ها در معرض از بین رفتن بود، این یک حکمتی است برای این که شارع حجیت شهادت کافر را در این حال اعتبار بکند این حکمت تشریح شارع است. و این هم حکمت است قطعا چون قطعا این معنایش این نیست که ما بیاییم هر چیزی که اماره شرعیه نیست اماره معتبره بکنیم در فرض فقد امارات معتبره و اصلا موردش هم موردی است که خود این شهادت این کفار در عین حالی که موجب حفظ حق موصی چه بسا هست موجب تضییع حق او هم چه بسا هست یعنی اگر خلاف واقع باشد حق موصی ضایع شده، حق ورثه ضایع شده، خب این کفار آمدند گفتند این مرحوم وصیت کرد یک سوم اموالش را بدهند به زید، شاید خلاف دارند می‌گویند، شارع به نحو حکمت حساب کرده گفته در این حال مصلحت این است که ما شهادت این کفار را حجت قرار بدهید در فرضی که شاهد مسلم وجود ندارد، این یک حکمتی است و قطعا این حکمت قابل تعمیم نیست، نمی‌شود که ما امارات غیر معتبره را در فرض فقد اماره معتبره بیاییم حجت قرار بدهید و عرض کردم موردش هم موردی است که علی‌ای حال دوران امر بین محذورین است اگر وصیت نکرده باشد که تضییع حق ورثه می‌شود، و لذا نمی‌شود این‌ها را ما بیاییم از آن یک حکم کلی استفاده کنیم. خدا حجت قرار داده شهادت کفار را لئالیذهب حق امرء مسلم، اما خدا بر من همسایه واجب کرده بروم امضا بدهم در محضر که من راضی هستم که ایشان چند متر ساختمانش جلوتر از ساختمان من بسازد تا حق این آقا ضایع نشود الناس مسلطون علی اموالهم از بین نرود؟ به من چه ربطی دارد؟ دولت قانونش است، قانون درست است عادلانه است یا به قول آقا ظالمانه است به من ربطی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] خیلی چیزها می‌گویند اما ربطی به این جا ندارد. و لایأب الشهداء اذا ما دعوا، وطئ زوجه هم چهار ماه یک بار واجب است چه ربطی به این جا دارد؟! ... می‌خواهم امضا بدهم به من چه؟ ... شارع ادای شهادت را واجب کرده نزد قاضی عدل، اما این که قانون یک دولتی است من باید بروم امضا کنم من راضی‌ام که این همسایه من بتواند چند متر جلوتر بیاید نمی‌خواهم امضا کنم، یکی دیگر جلویت را می‌گیرد به من چه ربطی دارد؟ من که جلویت را نگرفتم من که نرفتم شکایت بکنم. ... تضییع حق این همسایه است؟ همسایه دوست دارد از ملکش به نحو احسن استفاده کند، الان گاهی این جور است سه متر بیاید جلو می‌داند چقدر در آپارتمان چند طبقه سود می‌کند، حقش است نه این که عدم النفع است، محروم شدن از حق است، حقش است که از ملکش استفاده بکند و

لذا شما نمی‌توانی بروی جلویش را بگیری، شما نمی‌توانی بروی شکایت کنی، نه این که عدم النفع است، نه، محروم کردن اوست از حق خودش و لکن من محروم نکردم من نمی‌روم امضا بدهم، اصلا پول هم بدهد نمی‌روم امضا بدهم. چه اشکال دارد؟ حالا که می‌توانم امضا ندهم، می‌گویم بسیار خوب، یک میلیارد بده می‌آیم امضا می‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] چرا حق شرعی نیست؟ ... این زمین دویست متری کلش ملک من است، دولت می‌گوید چون ساختمان همسایه‌ها شصت درصد پیشروی دارد شما اگر بیشتر از شصت درصد پیشروی داشته باشی هفتاد درصد هشتاد درصد پیشروی داشته باشد باید موافقت همسایه‌ها را کسب کنی، من همسایه هم نمی‌خواهم موافقت کنم ولی جلوی آن همسایه را هم نمی‌گیرم برود اصلا نود درصد پیشروی کند به من ربطی ندارد ولی اگر می‌خواهد از من امضا بگیرد تا بعدا دولت برایش مشکل ایجاد نکند می‌توانم من امضا نکنم. فکر نکنم کسی در این مناقشه بکند. شما حقوق شهروندی را قائل نیستی؟! ... در خیابان نمی‌آید. ... قیافه خانه ما قشنگ نیست که یک خانه همسایه چند متر بیاید جلوتر از خانه ما، من دلم نمی‌خواهد اما شرعا چون ملتزم هستم جلوی این را هم نمی‌توانم بگیرم فقط می‌توانم بگویم من نمی‌آیم امضا بدهم شما می‌گویید من از حقم استفاده کنم به زور هم که شده بروم امضا بدهم؟

[سؤال: ... جواب:] من ضرر زدم؟ یعنی من کاری کردم به قصد اضرار به غیر که بشود ضرر؟ ... کاری نمی‌کنم نه این که کاری می‌کنم. کاری نمی‌کنم امضا نمی‌دهم. این جا هم این زوجه می‌گویم بنده هیچ کاری نمی‌کنم، خیلی هم متشرع هستم مقلد مشهور هستم که می‌گویند زمین به ارث نمی‌رسد به زوجه اما من ملزم نیستم بیایم امضا بدهم، اگر می‌خواهی من امضا بدهم شما تصرف کنی در این زمین و بفروشید و هر کاری دوست دارید بکنید، یک وجه ناقابل یک چند میلیاردی به من بدهید من قبول می‌کنم. مشکل چیست؟

[سؤال: ... جواب:] موارد شبهه‌ناک را نفرمایید که پول را اشتباها به حساب ما وارد کردند، ممکن است آن جا عرفا استیلائی عرفی باشد. استیلائی عرفی ممکن است موجب ضمان بشود. مثل این مثالی که آقا زد که مثلا یک کسی اشتباه می‌کرد فکر می‌کرد آشغال است از جیش یک پاکت پول انداخت در خانه شما، می‌گوید در را باز کن بردارم می‌گویی من ملزم نیستم، او را ما نمی‌گویم، شما استیلا داری بر این مال و استیلائی بر مال موجب ضمان است باید برگردانی. مثال‌ها همه‌اش یکی نیست. ولی این زوجه می‌گوید من چه استیلائی دارم بر این ملک؟ بروند هر کار دوست دارند بکنند، بروند قانون را عوض کنند، به من ربطی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] شما از خود زمین صرف نظر کردید دنبال مشکل کاهش قیمت زمین هستید؟ ... کاهش قیمت زمین بر فرض هم با کار این خانم بشود نقص مالیت که موجب ضمان نیست و الا شما یک نانوائی می‌زنید در یک کوچه‌ای که یک نانوائی دیگر است، نان‌تان هم مرغوب است مشتری

او را کم می‌کنید، او هم هم ارزش مغازه‌اش می‌آید پایین هم درآمدش پایین می‌آید. ... هذا اول الکلام. همه نمی‌گویند حق ندارد، مشهور می‌گویند حقش است. مشهور می‌گویند خانه همسایه قالی‌بافی راه انداختند ظهر که شما می‌روید خانه مدام صدای شانه قالی‌بافی می‌آید، اصلاً این همسایه بغلی‌تان هم آهنگری باز کرده، مشهور می‌گویند الناس مسلطون علی اموالهم، مشهور این را می‌گویند حالا آقای سیستمی احتیاط واجب می‌کنند بعضی از آقایان دیگر احتیاط می‌کنند مشهور را نگاه کنید در بحث احیای موات و مشترکات آن‌جا گفتند که مشهور می‌گویند الناس مسلطون علی اموالهم شما چه حقی دارید جلوی او را می‌گیرید.

[سؤال: ... جواب:] مگر قالی‌بافی ایذاء است؟ قالی‌بافی از کی ایذاء شده؟ حالا بحث ایذاء هم نیست، اصلاً می‌گوید اصلاً مسجد می‌سازند نزدیک خانه این می‌گویند افت قیمت دارد برای خانه‌های ما، چون مردم نمی‌روند سراغ خانه‌ای که نزدیک مسجد است نزدیک مدرسه‌ای که پسرانه است. این اشکال دارد مسجد ساختن، مدرسه پسرانه ساختن؟ این آقایان مشهور که می‌گویند اشکال ندارد. [سؤال: اگر قانون ظالمانه باشد، قاضی عدل هم حکم بدهد مفید نیست و این امضا فایده‌ای ندارد. جواب:] حالا امضا می‌کند تکویناً مشکل حل بشود.

راجع به ارث زوجه از زمین بحث مفصل است، مشهور متقدمین تفصیل می‌دادند می‌گفتند اگر این زوجه از آن زوج مرحوم فرزند ندارد این زوجه ارث نمی‌برد از زمین، المرأة لاثرت من زوجها من الارضین، شیخ طوسی در نهاییه صفحه ۲۴۲ می‌گوید، هذا الحكم انما يكون اذا لم يكن للمرأة ولد من الميت فاذا كان لها منه ولد اعطيت حقها. اگر این زن از این شوهر فرزند دارد از زمین ارث می‌برد اگر فرزند ندارد از او از زمین ارث نمی‌برد. این نظر مشهور قدما بود. سید مرتضی مثل همین قانون فعلی می‌گوید زن از قیمت زمین و قیمت ساختمان ارث می‌برد. مشهور متأخرین می‌گویند زن از زمین نه عیناً نه قیمتاً ارث نمی‌برد و از ساختمان قیمتاً ارث می‌برد. من خلاصه این بحث را بگویم دیگر بحث مفصلش اگر شرایط مناسب بود بعد از ماه رمضان یک بحث الحاقی داشته باشیم در ادامه.

حدود دوازده روایت داریم راجع به این که زن از زمین ارث نمی‌برد و لکن برخی از معاصرین در مجله فقه اهل بیت آمدند گفتند: نه، ما همان نظر سید مرتضی را قائلیم که زن از زمین ارث می‌برد، اگر فرزند ندارد از قیمت زمین ارث می‌برد، اگر فرزند دارد از عین زمین هم ارث می‌برد. بعد می‌گویند این نظر ما هست، سید مرتضی هم با اصل نظر ما موافق است، ابوالصلاح حلبی و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه هم موافقند که این دو تا را ایشان اشتباه کرده، سید مرتضی همین جور است می‌گوید زن از قیمت زمین ارث می‌برد.

دلیل ایشان بر خلاف دوازده روایتی که هست عمدتاً یکی این است که می‌گوید تا زمان امام باقر چرا حدیث نیامد که الزوجة لاثرت من الارض شیئاً؟ این مسأله به این مهمی که عامه قائلند زوجه ارث می‌برد از زمین، تا زمان امام باقر مسکوت بشود؟ یعنی امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین،

راجع به این انحراف عملی در مسلمین هیچ حرفی نزنند، سکوت بکنند؟ پس چرا در بحث عول و تعصیب این همه روایات از امیرالمؤمنین داریم؟ از ائمه متقدمین داریم. عامه قائل به عول و تعصیب بودند، حالا تعصیب این است که گاهی سهم الارثی که در قرآن هست کمتر است از ترکه، بنت واحده لها النصف، بنتان لهما الثلثان، بقیه‌اش برای کی هست؟ شیعه می‌گوید بدهید به خود همین‌ها، عامه می‌گویند بدهید به برادر میت، به این می‌گویند تعصیب، عصبة الميت، بدهید به برادر میت با این‌که برادر میت طبقه ثانیه است. عول این است که سهام ترکه بیشتر از ترکه باشد. زنی فوت می‌کند شوهر دارد یک چهارم ارث می‌برد، دختر دارد نصف ارث می‌برد، پدر و مادر دارد هر کدام ارث می‌برد، این جمع کنید که از صددرصد می‌زند بالا، یک چهارم سهم شوهر است، دو ششم سهم پدر و مادرش است، نصف هم سهم بنتش است، این از صددرصد می‌زند بالا، به این می‌گویند عول. عامه می‌گویند حالا که شد عول نقص بر جمیع وارد می‌شود، شیعه می‌گویند نقص بر دختر وارد می‌شود، سهم بقیه کم نمی‌شود، از دختر کم می‌شود. این همه روایات راجع به عول و تعصیب ما داریم، اما از ائمه قبل از امام باقر علیه السلام راجع به این‌که زن از زمین ارث نمی‌برد هیچ روایتی نداریم.

این یک. دوم: خلاف قرآن است این روایات، قرآن می‌گوید زن یک چهارم ارث می‌برد اگر شوهر فرزند ندارد یک هشتم ارث می‌برد اگر شوهر فرزند دارد، شما با این کاری که کردید عملاً سهم یک هشتم و یک چهارم از بین رفت برای این زوجه. از زمین می‌گویید ارث نمی‌برد یعنی یک چهارم و یک هشتم نمی‌شود.

بعد ایشان می‌گویند اصلاً متفاهم عرفی وقتی یک کسی بگوید این زمین من بین اولاد من، دختران و پسرانم، و لکن به دخترانم از آن زمین بر خیابان ندهید، عرف چه جور حساب می‌کند؟ آیا عرف می‌آید حساب می‌کند کل زمین این آقا صد میلیارد، می‌خواهند عین بدهند، می‌گویند سهم دخترها را از آن صد میلیارد حساب کنید ولی سهم آن‌ها را از زمین بر خیابان ندهید، بروید از زمین‌های بعد از بر خیابان بدهید، نه این‌که سهم دخترها کم بشود، نه، از عین آن زمین‌های بر خیابان ندهید، این زمین کلش صد میلیارد می‌ارزد، چهار تا دختر دارد دو تا پسر، گفت و لکن به دختران من زمین‌های بر خیابان را ندهید، چهار تا هم زمین بر خیابان دارد، آن چهار تا فرض کنید بیست میلیارد می‌ارزد نه این‌که سهم این دخترها بشود از آن هشتاد میلیارد، نه، از آن صد میلیارد است منتها از عین آن زمین‌های بر خیابان به این دخترها نمی‌دهند. عرف این را حساب می‌کند.

این هم بیان ایشان. می‌گوید روایت ابن ابی یعفور هم که هست که می‌گوید زن از کل ما ترک مرد ارث می‌برد. این خلاصه استدلال ایشان است.

ما جواب دادیم، گفتیم اما این‌که تا امام باقر چیزی بیان نشده کم له من نظیر، اصلاً مگر روایات فقهیه از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و زین العابدین علیهم السلام به دست ما رسیده؟ شاید هم فرمودند به دست ما نرسیده، شاید هم شرایط جور نبوده بفرمایند. این‌که دلیل نمی‌شود. حالا عول و

تعصیب خود عامه خیلی اهمیت می‌داند ائمه هم مطرح شده نظر مخالف‌شان را بیان کردند دلیل نمی‌شود، خیلی چیزها را سکوت کردند.

اما این که مخالف قرآن است که اصلا عرفی نیست این حرف، قرآن می‌گوید فلهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد و ان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم بعد می‌آیند می‌گویند زمین مستثنا است. مثل این که می‌گویند حبه برای ولد اکبر مستثنا است، چه مخالف قرآن است؟ اما این که ایشان می‌گویند جمع عرفی اقتضا می‌کند بگوییم از عین زمین ارث نمی‌برد مثل آن مثال که گفت به دخترها از بر خیابان زمین ندهید، زمین ندهید یک حرف است لاثرت یک حرف دیگر است، روایات دوازده روایت است می‌گوید لاثرت نمی‌گوید لاتعطوهن من الارضی شیئا. این‌ها فرق می‌کند با هم. اگر همین مثال که ایشان می‌زند بگوید و لکن دختران من از زمین‌های بر این خیابان ارث نمی‌برند، ما سهم الارث‌شان را از زمین‌های دیگر حساب می‌کنیم که هشتاد میلیارد می‌ارزد ولی این مثالی که ایشان می‌زند این است که به دخترانم زمین بر خیابان ندهید خب این جا که نگفت لاتعطون الازواج شیئا من الارضی، گفت لاثرت الزوجة من العقار شیئا. قرآن می‌گوید ارث می‌برد زوجه یک چهارم یک هشتم این می‌گوید از اراضی ارث نمی‌برد. و نقض هم به آن حبه است، گاهی حبه خیلی گران است، خیال نکن پدر من و شما فوت کرد حبه اگر هم بود چی بود یک لباس‌های کهنه، نه، بعضی از حبه‌ها خیلی گران قیمت است، میلیاردی است، چرا آن جا نمی‌گویند از سهم بقیه کم نمی‌شود؟ حبه را می‌گذارید در اختیار ولد اکبر او می‌رود کیفش را می‌کند و در مابقی ترکه شریک است و سهم بقیه ورثه کم می‌شود به مقدار استثنای حبه پس چرا آن جا نگفتید.

و اما روایت ابن ابی یعفر شاذ نادر در مقابل دوازده روایت، اگر این دیگر شاذ نادر نیست اصلا شاذ نادری در عالم ما نداریم. دوازده روایت است، حالا دوازده روایت بعضی هایش را بگویند نقل به معناست کم بکنید، اما خیلی هایش می‌گوید من سؤال کردم این راوی می‌گوید من سؤال کردم آن راوی می‌گوید من سؤال کردم این‌ها یک روایت است؟ دوازده روایت است بررسی کنید. حالا دوازده تا نه ده تا، ده تا نه هشت تا، این خبر مشهور بین اصحابک است، قدما هم به این روایات عمل کردند، قدما یک روایتی پیدا کردند از ابن ابی یعفر که شاید نظر خودش است که تفصیل داده بین ذات ولد و غیر ذات ولد، بخاطر آن روایت آمدند این دوازده روایت را تخصیص زدند، نه این که این دوازده روایت را قبول ندارند، روایت ابن ابی یعفر اصلا از امام نقل نمی‌کند شاید نظر خود ابن ابی عمیر بوده تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد. و لذا حق این است که الزوجة لاثرت من الارض شیئا و لکن ترث من قیمة البناء. می‌آیند قیمت می‌کنند معمارها این ساختمان چقدر می‌ارزد از او ارث می‌برد از زمین ارث نمی‌برد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.